

الفهرس

ردیف	نام درس	موضوع	صفحه
۱	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ	من آیات الأخلاق	۲
		الْمُعْجَم	۴
		حَوْلَ النَّصِّ	۴
		اسْمُ التَّفْضِيلِ ۱	۵
		اخْتَبَرِ نَفْسَكَ يَك	۷
		اسْمُ التَّفْضِيلِ ۲	۷
		اخْتَبَرِ نَفْسَكَ دُو	۸
		اسْمُ الْمَكَانِ	۹
		اخْتَبَرِ نَفْسَكَ سَه	۹
		حوار	۱۰
		الْتِمِيزُ الْأَوَّلُ	۱۱
		الْتِمِيزُ الثَّانِي	۱۱
		الْتِمِيزُ الثَّلَاثُ	۱۲
		الْتِمِيزُ الرَّابِعُ	۱۳
		الْتِمِيزُ الْخَامِسُ	۱۳
		الْتِمِيزُ السَّادِسُ	۱۴
		الْتِمِيزُ السَّابِعُ	۱۵
		الْتِمِيزُ الثَّامِنُ	۱۵
		الْبَحْثُ الْعِلْمِي	۱۶
۲	الدَّرْسُ الثَّانِي	فِي مَحَضَرِ الْمُعَلِّمِ	۱۸
		الْمُعْجَم	۲۰
		حَوْلَ النَّصِّ	۲۰
		إِعْلَمُوا	۲۱
		اخْتَبَرِ نَفْسَكَ	۲۳
		الْتِمِيزُ الْأَوَّلُ	۲۴
		الْتِمِيزُ الثَّانِي	۲۴
		الْتِمِيزُ الثَّلَاثُ	۲۵
		الْتِمِيزُ الرَّابِعُ	۲۶
		الْتِمِيزُ الْخَامِسُ	۲۶
		الْتِمِيزُ السَّادِسُ	۲۷
		الْتِمِيزُ السَّابِعُ	۲۷
		الْبَحْثُ الْعِلْمِي	۲۸
		عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ	۳۰
		الْمُعْجَم	۳۲
		حَوْلَ النَّصِّ	۳۲
		إِعْلَمُوا	۳۳
		اخْتَبَرِ نَفْسَكَ	۳۴

۳	الدرس الثالث	جوار	۳۵
		التمرین الأول	۳۶
		التمرین الثاني	۳۶
		التمرین الثالث	۳۷
		التمرین الرابع	۳۸
		التمرین الخامس	۴۰
		التمرین السادس	۴۱
		التمرین السابع	۴۱



" محمد باقر بهروزی "

(@Mba_behruzi)

دبیر عربی استان مازندران

شهرستان نکا





" متن و ترجمه " درس ۱ عربی زبان قرآن (۳) فنی و حرفه ای و کار دانش



﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَات : ۱۲
ای کسانی که ایمان آورده اید ، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ : درس اول ص ۲
من آیات الأخلاق : از آیات اخلاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : به نام خداوند بخشنده ی مهربان

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ

ای کسانی که ایمان آوردید نباید مردمانی مردم دیگر را ریشخند کند (گروهی ، گروه دیگر را مسخره کند)
عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

شاید آنها از خودشان بهتر باشند

وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ

و نباید زنانی زنان (دیگر) را (ریشخند کنند) ، شاید آنها از خودشان بهتر باشند

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ

و از یکدیگر عیب جویی نکنید

وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

و به همدیگر لقب های زشت ندهید

بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

نام زشت پس از ایمان ، زشت (بد) است

وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و هر کس توبه نکرد آنان خودشان ستمکارند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید ، که برخی گمان ها گناه است

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا

و جاسوسی (تجسس) نکنید و بعضی از شما غیبت (بدگویی) برخی دیگر را نکنند

أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

آیا کسی از شما دوست می دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد ؟ این کار را ناپسند می دارید (پس از آن کراهت دارید)

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ الْحُجُرَات : ۱۱ و ۱۲

و از خدا پروا کنید (بترسید) ؛ که خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است.

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا ،

گاهی میان مردم کسی است که از ما بهتر است

فَعَلَيْنَا أَنْ نُبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَأَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.

پس باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب های دیگران را با سخنی پوشیده یا به اشاره ذکر نکنیم!

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع) :

امیر مؤمنان علی (ع) فرموده اند :

«أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.»

بزرگترین عیب آن است که عیبی بجویی آنچه که مانند آن در خودت باشد.

تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ :

	لَا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند	
بِئْسَ : بد است	عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد (مضارع : يَعِيبُ)	لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع : يَلْمِزُ)
تَابَ : توبه کرد (مضارع : يَتُوبُ) لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد	عَجَبَ : خودپسندی	مَيَّتَ : مرده « جمع : أموات ، موتی » ≠ حي
تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع : يَتَجَسَّسُ)	عَسَى : شاید = رَها	



" درک مطلب " ص ۴



عَنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطِائِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. بازگشت به فهرست

۱. سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجَرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ. [X] غلط

ترجمه: برخی مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند.

۲. حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْأَسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطْ. [X] غلط

ترجمه: خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد.

۳. الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أُخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ. [✓] صحیح

ترجمه: غیبت آن است که تو برادر و خواهرت را به آنچه ناپسند می شمارند، یاد کنی.

۴. إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السَّخَرِيَّةِ مِنَ الْآخِرِينَ. [✓] صحیح

ترجمه: قطعاً خداوند مردم را از ریشخند گرفتن دیگران باز می دارد.

۵. السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ. [X] غلط

ترجمه: تلاش برای شناخت اسرار دیگران، کاری زیباست.



" إَعْلَمُوا " ص ۵ اسْمُ التَّفْضِيلِ ۱



بازگشت به فهرست

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْإِسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن « أَفْعَل » است.

اسم تفضیل معادل « صفت برتر » و « صفت برترین » در زبان فارسی است؛ مثال:

گَیَر : بزرگ أَكْبَر : بزرگتر، بزرگترین حَسَن : خوب أَحْسَن : خوبتر، خوبترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا : آسیا بزرگ تر از اروپا است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ : آسیا بزرگ ترین قاره های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةِ فِي الْعَالَمِ : آسیا بزرگ ترین قاره در جهان است.

جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دَنَا : کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ : کوه دماوند بلندترین کوه های ایران است.

جَبَلُ دِمَاوَنْدِ أَعْلَى جِبَلٍ فِي إِيْرَانِ : کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ : بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل ها می آید:

أَعْلَى : بلندتر، بلندترین أَعْلَى : گران تر، گرانترین

أَحَبَّ : محبوب تر، محبوبترین أَقَلَّ : کمتر، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعْلَى » می آید؛ مثال:

فاطمَةُ الْكُبْرَى : فاطمه بزرگتر
 زَيْنَبُ الصَّغْرَى: زینب کوچکتر
 * اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می آید؛
 مثال : فاطمة أكبر من زينب.

* غالباً جمع اسم تفضیل بر « وزن أفاعل » است ؛ مثال :
 إذا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ. (الْأَرَاذِلُ جمع أَرْدَل و الْأَفْضَلُ جمع أَفْضَل است.)
 * هرگاه بعد از اسم تفضیل ، حرف جرّ « مِنْ » بیاید (أَفْعَلُ مِنْ...) ، معنای « برتر » دارد؛
 هذا أكبر من ذاك : این از آن بزرگتر است.

* و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود ، معنای " برترین " دارد ؛ مثال :
 سورة البقرة أكبر سورة في القرآن : سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

" إختبر نفسك ۱ " ص ۷

بازگشت به فهرست

❖ إختبر نفسك : ترجم الاحادیث التالية ، ثم ضع خطاً تحت اسم التفضيل.

۱. أعلم الناس ، من جمع علم الناس إلى علمه. رسول الله (ص)

ترجمه : داناترین مردم ، کسی است که دانش مردم را با دانش خود اضافه کند.

پاسخ : أعلم : اسم تفضیل (داناترین)

۲. أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده. رسول الله (ص)

ترجمه : محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند ، سودمندترین آنها به بندگانش است.

پاسخ : أحب : اسم تفضیل (محبوب ترین) / أنفع : اسم تفضیل (سودمندترین)

۳. أفضل الأعمال الكسب من الحلال. رسول الله (ص)

ترجمه : بهترین کارها ، کسب (روزی) حلال است.

پاسخ : أفضل : اسم تفضیل (بهترین)

" إعلموا ۲ " ص ۷ اسم التفضیل ۲

* دو کلمه « خیر » و « شر » علاوه بر اینکه به معنای « خوبی » و « بدی » هستند ، می توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند ؛ در این صورت ، معمولاً بعد از آن حرف جرّ « مِنْ » است ، یا به صورت « مضاف » می آید ؛ مثال:

۱- تفكر ساعة خير من عبادة سبعين سنة. رسول الله (ص)

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۲- شر الناس من لا يعتدّ الأمانة ولا يجتنب الخيانة. أمير المؤمنين علي (ع)

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳- خير الأمور أوسطها : أمير المؤمنين علي (ع)

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

۴- حي على خير العمل. حي : بشتاب

به سوی بهترین کار بشتاب.

" إختبر نفسك ۲ " ص ۸

﴿ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. یازگشت به فهرست

۱. ﴿ ... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴾ الْمُؤْمِنُونَ : ۱۰۹

ترجمه : پروردگارا ایمان آوردیم پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین رحم کنندگان هستی.

پاسخ : خَيْر (بهترین) : اسم تفضیل

۲. ﴿ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رسول الله (ص) اُهْدَى : هدیه کرد

ترجمه : بهترین دوستانان کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

پاسخ : خَيْر (بهترین) : اسم تفضیل

۳. ﴿ لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾ الْقَدَر : ۳

ترجمه : شب قدر بهتر از هزار ماه است.

پاسخ : خَيْر (بهتر) : اسم تفضیل

۴. ﴿ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أمير المؤمنين (ع) غَلَبَتْ : چیره شد

ترجمه : هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او از چهارپایان (حیوانات) بدتر است.

پاسخ : شَر (بدتر) : اسم تفضیل

۵. ﴿ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ.

ترجمه : بدترین مردم دو رویان هستند.

پاسخ : شَر (بدترین) : اسم تفضیل

" إَعْلَمُوا " ص ۹ اِسْمُ الْمَكَانِ

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعَل و مَفْعَلَة است ؛ مثال: یازگشت به فهرست

مَلْعَب : ورزشگاه مَطْعَم : رستوران مَصْنَع : کارخانه مَطْبَخ : آشپزخانه

مَوْقِف : ایستگاه مَنْزِل : خانه مَكْتَبَة : کتابخانه مَطْبَعَة : چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن « مَفَاعِل » است ؛ مانند مَدَارِس ، مَلَاعِب ، مَطَاعِم و مَنَازِل.

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۹

﴿ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْأَيْتَيْنِ وَ الْعِبَارَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اِسْمَ الْمَكَانِ وَ اِسْمَ التَّفْضِيلِ. یازگشت به فهرست

۱- ﴿ ... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِنْ صَلِّ عَنْ سَبِيلِهِ ... ﴾ النحل : ۱۲۵

شرح مفردات : جَادِلٌ : بحث کن / صَلِّ : گمراه شد

ترجمه : و با آنان با [شیوه ای] که نیکوتر است بحث کن . قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه شده ، داناتر است.

پاسخ : أَحْسَنُ : اسم تفضیل (نیکوتر ، خوبتر) اَعْلَمُ : اسم تفضیل (داناتر)

۲. ﴿ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى ﴾ الْأَعْلَى : ۱۷

ترجمه : و (جهان) آخرت بهتر و پایدارتر (ماندگارتر) است.

پاسخ : خَيْرٍ : اسم تفضیل (بهتر) أَبْقَى : اسم تفضیل (پایدارتر)

۳- كَانَتْ مَكْتَبَةً « جَنَدِي سَابُور » فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرِ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

ترجمه : کتابخانه جندی سابور در خوزستان ، بزرگترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.

پاسخ : أَكْبَر : اسم تفضیل (بزرگترین) مَكْتَبَة : اسم مکان (کتابخانه)

" حَوَار " ص ۱۰

در گروه های دو نفره شبیه گفت وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار : گفتگو

في سوقٍ مشهَد : در بازار مشهد

الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ : خانم زائر عرب	بائعُ الْمَلَابِسِ : فروشنده لباسها
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلام عليكم	عَلَيْكُمْ السَّلَامُ ، مَرْحَبًا بِكَ. عليكم السلام. خوش آمدی.
كَمْ سَعَرٌ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِي؟ قیمت این پیراهن مردانه چقدر است؟	سِتُونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. ۶۰ هزار تومان.
أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ. ارزان تر از این می خواهم. این قیمت ها گران (بالا) است.	عِنْدَنَا بِسَعَرٍ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي. به قیمت ۵۰ هزار تومان داریم. بفرما بین.
أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟	أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيّ. سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش.
بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ الْقُسَاتِينُ؟ این پیراهن های زنانه چند تومن است؟	ثَبَدًا الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. قیمت ها از ۷۵ هزار شروع می شود تا ۸۵ هزار تومان.
الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! قیمت ها گران (بالا) است!	سَيِّدَتِي ، يَخْتَلِفُ السَّعَرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ . خانم ، قیمت بر حسب جنس فرق دارد.
بِكَمْ تُوْمَانٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟ این شلوارها چند تومان است؟	السَّرَاوَالُ الرَّجَالِي يَتَسَعَى أَلْفَ تُوْمَانٍ ، وَ السَّرَاوَالُ النِّسَائِي بِخَمْسَةِ وَ تَسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. شلوار مردانه ۹۰ هزار تومان و شلوار زنانه ۹۵ هزار تومان است.
أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. شلوارهایی بهتر از این را می خواهم.	ذَلِكَ مَتَجَرَّ زَمِيلِي ، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ . آن مغازه همکار من است ، شلوارهای بهتری دارد.
في مَتَجَرَّ زَمِيلِهِ ... : در مغازه همکارش ...	
رَجَاءً ، أَعْطِنِي سَرَاوَالَ مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ... لطفاً ، شلوازی از جنس و ... به بده . كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ مبلغ چقدر شد؟	صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ . مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد. أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عَشْرِينَ أَلْفًا . بعد از تخفیف ، به من ۲۲۰ هزار بده.

سَعَرٌ : قیمت « جمع : أَسْعَارُ » نَوْعِيَّةٌ : جنس مَتَجَرَّ : مغازه زَمِيلٌ : همکار تَخْفِيفٌ : تخفیف

❖ ❖ ❖ ❖ ❖ ❖

" قرین ۱ " ص ۱۱

❖ ❖ ❖ ❖ ❖ ❖

الْتَّمَرَيْنِ الْأَوَّلُ : أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

بازگشت به فهرست

۱. جَعَلَهُ حَرَامًا : آن را حرام کرد.

پاسخ : حَرَمَ : حرام کرد

۲. الَّذِي لَيْسَ حَيًّا : کسی که زنده نیست.

پاسخ : مَيِّتَ : مرده

۳. الذَّنُوبُ الْكَبِيرَةُ : گناهان بزرگ.

پاسخ : كِبَائِرُ : گناهان بزرگ

۴. الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادَةٍ : کسی که توبه بندگان را می پذیرد.

پاسخ : تَوَابَ : بسیار توبه پذیر

۵. تَسْمِيَةُ الْأَخْرَيْنَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ : نامیدن دیگران به اسم‌های زشت.

پاسخ : تَنَابُزٌ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن

۶. ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ : آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نمی شوند، بیان کرد.
پاسخ : اغتاب : غیبت کرد



" تمرین ۲ " ص ۱۱



التمرین الثانی : تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ . بازگشت به فهرست

۱- حَسَنَ الْخُلُقِ نَصَفَ الدِّينِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

ترجمه : خوش اخلاقی نیمی از دین است.

پاسخ : حَسَنٌ : مبتدا نصفٌ : خبر

۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ) ساءَ : بد شد عَذَّبَ : عذاب داد

ترجمه : هر کس اخلاقش بد باشد (شود) ، خودش را عذاب می‌دهد.

پاسخ : خُلُقٌ : فاعل نفسٌ : مفعول

۳- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْفَعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَ الْمَفْعُولُ) لِأَتَمِّمَ : تا کامل کنم

ترجمه : فقط برانگیخته شدم برای این که صفات برتر اخلاقی را کامل کنم.

پاسخ : بُعِثْتُ : فعل ماضی مجهول مَكَارِمَ : مفعول

۴- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي ، فَحَسِّنْ خُلُقِي . رَسُولُ اللَّهِ (ص) (فَعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفَعْلُ الْمَاضِي) حَسَنْتَ : نیکو گردانیدی

ترجمه : خدایا ، همان طور که آفرینش را نیکو گردانیدی ، اخلاقم را هم نیکو بگردان.

پاسخ : حَسَنْتَ : فعل ماضی حَسِّنْ : فعل امر

۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) (اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ)

شرح مفردات : میزان : ترازو (ترازوی اعمال)

ترجمه : در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوش اخلاقی نیست.

پاسخ : أَثْقَلَ : اسم تفضیل فی الْمِيزَانِ وَ مِنَ الْخُلُقِ : جار و مجرور



" تمرین ۳ " ص ۱۲



التمرین الثالث : تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ . بازگشت به فهرست

الماضي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ
قَدْ أَحْسَنَ : نیکو کرده است	يُحَسِّنُ : نیکو می‌کند	أَحْسِنُ : نیکو کن	إِحْسَانٌ : نیکو کردن
إِقْتَرَبَ : نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ : نزدیک می‌شوند	لَا تَقْتَرِبُوا : نزدیک نشوید	إِقْتِرَابٌ : نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ : شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ : شکسته خواهد شد	لَا تَنْكَسِرُ : شکسته نشو	إِنْكَسَارٌ : شکسته شدن
إِسْتَعْفَرَ : آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می‌خواهد	إِسْتَغْفِرْ : آمرزش بخواه	إِسْتِغْفَارٌ : آمرزش خواستن
مَسَافَرْتُ : سفر نکردم	لَا يَسَافِرُ : سفر نمی‌کند	لَا تُسَافِرْ : سفر نکن	مَسَافَرَةٌ : سفر کردن
تَعَلَّمَ : یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ : یاد می‌گیرند	تَعَلَّمْ : یاد بگیر	تَعَلُّمٌ : یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ : عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ : عوض می‌کنید	لَا تَتَبَادَلُوا : عوض نکنید	تَبَادُلٌ : عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ : آموزش داده است	سَوْفَ يَعْلَمُ : آموزش خواهد داد	عَلِّمْ : آموزش بده	تَعْلِيمٌ : آموزش دادن



" تمرین ۴ " ص ۱۳



التمرین الرابع: اُکْتُبِ الْجُمْلَاتِ الْحَسَبِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ : بازگشت به فهرست

$$۱۰ + ۴ = ۱۴$$

$$۱۰۰ : ۲ = ۵۰$$

$$۸ * ۳ = ۲۴$$

$$۷۶ - ۱۱ = ۶۵$$

" قرین ۵ " ص ۱۳

التمرین الخامس: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَاقِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ. بازگشت به فهرست

۱. ﴿ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ ﴾ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿ الْفَتْحَ : ۲۶

ترجمه: پس خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد.

پاسخ: الله: فاعل سَكِينَةً: مفعول رسول: مجرور به حرف جر

۲. ﴿ لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ الْبَقَرَةُ : ۲۸۶

ترجمه: خداوند کسی را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی دهد.

پاسخ: الله: فاعل نفساً: مفعول

۳. السَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: سکوت کردن طلا هست و سخن گفتن نقره است.

پاسخ: السَّكُوتُ: مبتدا ذَهَبٌ: خبر الْكَلَامُ: مبتدا فَضَّةٌ: خبر

۴. ﴿ أَحِبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ ﴾. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

ترجمه: محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند ، سودمندترین آنها به بندگان است.

پاسخ: أَحِبَّ: مبتدا عباد: مضاف الیه الله: مجرور به حرف جر أَنْفَعُ: خبر لِعِبَادِ: جار و مجرور.

۵. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي (ع)

ترجمه: دشمنی دانا، بهتر از دوستی نادان است.

پاسخ: عَدَاوَةُ: مبتدا خیر: خبر صَدَاقَةِ: مجرور به حرف جر الْجَاهِلِ: مضاف الیه

" قرین ۶ " ص ۱۴

التمرین السادس: تَرْجِمِ التَّرَاكِبَ وَ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ

اسْمَ التَّفْضِيلِ. بازگشت به فهرست

۱- ﴿ رَبِّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ﴾ الْأَشْعَاءُ : ۲۸

ترجمه: پروردگار مشرق و مغرب (خدا ی شرق و غرب)

پاسخ: الْمَشْرِقُ: اسم مکان الْمَغْرِبُ: اسم مکان

۲- ﴿ ...إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴾ الْأَمَّادَةُ : ۱۰۹

ترجمه: بی گمان فقط تو بسیار دانای غیب ها هستی.

پاسخ: عَلَّامٌ: اسم مبالغه

۳- ﴿ ...مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْفَدٍ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴾ یس : ۵۲

ترجمه: چه کسی ما را از خوابگاه مان برانگیخت؟ این است آنچه که خداوند رحمان وعده داده و پیامبران (فرستادگان) راست گفتند.

(می گفتند)

پاسخ: مَرْفَدٌ: اسم مکان الْمُرْسَلُونَ: اسم مفعول

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

ترجمه: ای کسی که نیکوکاران را دوست می دارد.

پاسخ: الْمُحْسِنِينَ : اسم فاعل

۵- یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه: ای مهربانترین مهربانان

پاسخ: أَرْحَمَ : اسم تفضیل الرَّاحِمِينَ : اسم فاعل

۶- یا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ.

ترجمه: ای پوشاننده هر معیوبی

پاسخ: سَاتِرَ : اسم فاعل مَعْيُوبٍ : اسم مفعول

۷- یا غَفَّارَ الذُّنُوبِ.

ترجمه: ای بسیار آمرزنده گناهان

پاسخ: غَفَّارَ : اسم مبالغه



" تمرین ۷ " ص ۱۵



الْتَّمَرِينَ السَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. بازگشت به فهرست

- ۱- صَبَاحٌ : صَبَحَ ☐ مَسَاءٌ : غَرُبَ ☐ لَيْلٌ : شَبَّ ☐ مَيِّتٌ : مَرَدَ ☒
- ۲- عَجَبٌ : خُودِپَسَنَدِی ☐ لَحْمٌ : گوشت ☒ فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه ☐ اِثْمٌ : گناه ☐
- ۳- كِبَاثَرٌ : گناهان بزرگ ☒ نِسَاءٌ : زَنَانٌ ☐ رِجَالٌ : مردان ☐ اَوْلَادٌ : فرزندان ☐
- ۴- سَخَرٌ : مسخره کرد ☐ عَبَّ : عیبجویی کرد ☐ سَاعَدَ : یاری کرد ☒ لَمَزَ : عیب گرفت ☐
- ۵- أَحْمَرٌ : قرمز ☒ أَحْسَنَ : نیکوتر ☐ أَجْمَلَ : زیباتر ☐ أَصْلَحَ : شایسته تر ☐
- ۶- أَصْفَرٌ : زرد ☐ أَزْرَقٌ : آبی ☐ أَبْيَضٌ : سفید ☐ أَكْثَرَ : بیشتر ☒



" تمرین ۸ " ص ۱۵



الْتَّمَرِينَ الثَّامِنُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. بازگشت به فهرست

- ۱- اشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. سَرَاوِيلٌ : شلوارها ☒ أَشْهُرًا : ماه ها ☐ مَوَاقِفَ : ایستگاه ها ☐
ترجمه: شلوارها و پیراهن هایی با قیمت هایی ارزان در مغازه خریدیم.
- ۲- مَنْ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَيْهِمْ. اِغْتَابَ : غیبت کرد ☒ اتَّقَى : پروا کرد ☐ مَدَحَ : ستود ☐
ترجمه: هرکس از مومنان غیبت کند پس او باید از آنها عذرخواهی کند.
- ۳- حَاوَلُ الْأَعْدَاءُ أَنْ بِنَا وَ يَسْخَرُوا مِنَّا. يَسْتَهْزِئُوا : ریشخند کنند ☒ يَسْتَسْلِمُوا : تسلیم شوند ☐ يَسْتَقْبِلُوا : استقبال کنند ☐
ترجمه: دشمنان تلاش کردند که ما را ریشخند و مسخره کنند.
- ۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السَّعْرَ. نَوْعِيَّةٌ : جنس ☐ مَتَجَرٌّ : مغازه ☐ تَخْفِيفٌ : تخفیف ☒
ترجمه: مشتری تخفیف قیمت خواست.



" الْبَحْثُ الْعِلْمِي " ص ۱۶



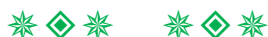
إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءَ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ. بازگشت به فهرست

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَ أَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ مِنكَ :
خدایا من ستایش را با حمد تو شروع می کنم و تویی که به نعمت بخشی خود بندگان را به درستی واداری.
وَ أَيْقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ « أَرْحَمُ » الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ :

و یقین دارم که برآستی تو در جایگاه گذشت و مهربانی مهربانترین مهربانی .
و « أَشَدَّ » الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ :
و سخت ترین کیفرکننده در جایگاه شکنجه و انتقام هستی .
و « أَعْظَمُ » الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبَرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ :
و بزرگترین جبارانی در جایگاه بزرگی و عظمت .
و أعطنا به فوق رَغْبَتِنَا ، يا « خَيْرَ » الْمُسْتَوِلِينَ وَ « أَوْسَعَ » الْمُعْطِينَ :
و به وسیله او بیش از آنچه ما خواهانیم به ما بده ، ای بهترین سوال شوندگان و دستباز ترین عطا کنندگان .



بازگشت به فهرست برو به پایان پایان درس اول بازگشت به ابتدای درس ۱



" متن و ترجمه " درس ۲ عربی زبان قرآن (۳) فنی و حرفه ای و کاردانش



﴿ اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ اَلْعَلَقِ : ۳ و ۴
بخوان که پروردگارت گرامیترین است ، همو که با قلم یاد داد .



بازگشت به فهرست برو به پایان درس دوم ص ۱۸

في مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ : در پیشگاه معلم

في الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ ،
در زنگ اول دانشآموزان به سخن معلم شیمی گوش می کردند
وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ ، يَضُرُّ الطَّلَابَ بِسُلُوكِهِ ،
در میان آنها دانش آموزی اخلاکگر (شلوغ کننده) و بی ادب بود که با رفتارش به دانش آموزان آسیب می رساند
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ
یک بار رویش را به عقب بر می گرداند
وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ

و با کسی که پشت سرش بود ، صحبت می کرد
وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبَّوْرَةِ ؛
و یک بار وقتی که معلم روی تخته می نوشت ، با کسی که کنارش بود ، پچ پچ می کرد
وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعَنُّتًا ؛
و در زنگ دوم همین دانش آموز به قصد میج گیری از معلم زیست شناسی سوال می کرد
وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ ؛
و در زنگ سوم با یک همکلاسی مانند خودش صحبت می کرد و می خندید
فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ :

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت :
مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ فِي الْأَمْتَحَانِ .
هر کس به درس خوب گوش فرا ندهد در امتحان مردود می شود .
وَ لَكِنْ الطَّالِبُ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ .
ولی آن دانش آموز به رفتارش ادامه داد .

فَكَرَّ مِهْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ
مِهْرَانِ درباره این مشکل فکر کرد ، و نزد معلم ادبیات فارسی رفت
وَ شَرَحَ لَهُ الْقِضْيَةَ وَ قَالَ :

و موضوع را برایش شرح داد و گفت :

أَحَبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانٍ « فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ » ؛
دوست دارم انشایی تحت عنوان « در محضر معلم » بنویسم
فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ ، وَ قَالَ لَهُ :

پس معلم با درخواستش موافقت کرد ، و به او گفت :

إِنْ تُطَالَعِ كِتَابَ « مِنْبِیَةِ الْمُریدِ » لِزَيْنِ الدِّینِ الْعَامِلِيِّ « الشَّهِیدِ الثَّانِي » يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ ؛
اگر کتاب « منبیه المرید » زین الدین عاملی « شهید ثانی » را مطالعه کنی تو را در نوشتن انشایت کمک می کند
ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانَ إِنْشَاءَهُ وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ .

سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.
فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ :

پس معلم به او گفت :

إِنْ تَقْرَأْ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَنْتَبَهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ .
اگر انشایت را مقابل دانش آموزان بخوانی همشاگردی اخلاکرت آگاه خواهد شد.
وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ :

و این ، بخشی از متن انشای اوست :

... أَلَّفَ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ ،
تعدادی از دانشمندان در زمینه های آموزش و پرورش کتاب هایی نوشته اند
يُرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ ، وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ ؛

که برخی از آن ها به معلم ربط دارد و برخی دیگر به یادگیرنده .

وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحْ ؛ أَهْمُهَا :

دانش آموز در محضر معلم آدابی دارد ، هر کس به آن پایبند باشد موفق می شود ؛ مهم ترین آن ها عبارت است از :
۱. أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ .

اینکه از دستورهای معلم سرپیچی نکند.

۲. الْاجْتِنَابُ عَنْ غِلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ .

دوری کردن از سخنی که در آن بی ادبی هست.

۳. أَنْ لَا يَهْرَبَ مَنْ أَدَا الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةَ .

اینکه از انجام تکالیف مدرسه فرار نکند.

۴. عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ .

نخوابیدن در کلاس ، وقتی که معلم درس می دهد.

۵. أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ .

اینکه وقتی معلم درس می دهد ، با دانش آموزان دیگر صحبت نکند.

۶. أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ .

اینکه سخن او را قطع نکند ، و در سخن ، از او پیشی نگیرد و صبر کند تا سخن او تمام شود.

۷. الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ ، وَ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ .

نشستن مقابل او با ادب و گوش فرا دادن به او به دقت و برنگشتن به عقب جز به ضرورت .

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مِهْرَانَ ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ .

وقتی که آن دانش آموز اخلاکرت انشای مهران را شنید ، شرمند شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ :

شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفته است :

فَمُ لِلْمُعَلِّمِ وَفْهُ التَّبَجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور . نزدیک است که معلم پیامبر شود.

أَعْلَمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي بَيْنِي وَبَيْنَ شَيْءٍ أَنْفُسًا وَعُقُولًا
آیا شناخته ای شریف تر و بزرگوارتر از کسی (معلمی) که جانها و خردها را می سازد و پدید می آورد؟



بازگشت به فهرست

" الْمُعْجَم " ص ۲۰



أَجَلٌ : گران قدرتر	تَعَنَّتْ : مچ گیری	فَكَرٌ : اندیشید (مضارع : يَفْكُرُ)
ارْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع : يَرْتَبِطُ)	تَنَبَّهَ : آگاه شد (مضارع : يَتَنَبَّهُ) =	قُمَ : برخیز (قام ، يَقُومُ)
اسْتَمَعَ : گوش فرا داد (مضارع : يَسْتَمِعُ)	حَصَّةٌ : زنگ درسی ، قسمت	كَادَ : نزدیک بود که (مضارع : يَكَادُ)
التَّزَمَ : پایبند شد (مضارع : يَلْتَزِمُ)	خَجَلَ : شرمند شد (مضارع : يَخْجَلُ)	مَجَالَ : زمینه
الْتَفَاتٌ : روی برگرداندن	سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع : يَسْبِقُ)	مُشَاغِبٌ : شلوغ کننده و اخلا لگر
الْتَفَتٌ : روی برگرداند (مضارع : يَلْتَفِتُ)	سَبْرَةٌ : تخته سیاه	وَاقَقٌ : موافقت کرد (مضارع : يُوَاقِقُ)
أَلْفٌ : نگاشت (مضارع : يُؤَلِّفُ)	سَلُوكٌ : رفتار	وَقَى : کامل کرد (مضارع : يُوقِي)
أَنْشَأَ : ساخت (مضارع : يَنْشِئُ)	ضَرَّ : زیان رساند (مضارع : يَضُرُّ)	« وَفَّهَ التَّبْجِيلَ : احترامش را کامل به جا بیاور »
تَارَةً : یک بار = مَرَّةً	عَصَى : سرپیچی کرد	هَمَسَ : آهسته سخن گفت (مضارع : يَهْمَسُ)
تَبْجِيلٌ : بزرگداشت	عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی	



" درک مطلب " ص ۲۰



بازگشت به فهرست

أَكْتُبُ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. إِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

پاسخ: ذَهَبَ مِهْرَانُ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.

۲. كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

پاسخ: يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ بِأَدَبٍ.

۳. كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟

پاسخ: كَانَتْ أَخْلَاقُهُ مُشَاغِبًا قَلِيلَ الْأَدَبِ.

۴. مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَالتَّعْلِيمِ؟

پاسخ: اسْمُهُ «مَنْيَةُ الْمُرِيدِ».

۵. فِي أَيِّ حَصَّةٍ كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟

پاسخ: فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ.



" إَعْلَمُوا " ص ۲۱



بازگشت به فهرست

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

مهم ترین ادوات شرط عبارت اند از : « مَنْ ، مَا ، إِنْ » معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می آیند که دو فعل دارد، فعل اول ، فعل شرط و فعل دوم ، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ مثال:
 مَنْ يَفْكَرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا: هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.
 ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:
 وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ: هر کس به خداوند توکل کند پس همان او را بس است.
 ادوات شرط فعل شرط جواب شرط
 شرح مفردات: يَتَوَكَّلْ: توکل کند حَسْبُ: بس، کافی

وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.
 مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.
 هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.

هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

«مَنْ: هرکس» مثال:
 مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيراً، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.
 هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

«ما: هرچه» مثال:
 مَا تَزَرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.
 هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.
 مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْنَاهَا ذَخِيراً لِآخِرَتِكَ.
 هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته ای برای آخرت می‌یابی.

«إِنْ: اگر» مثال:
 إِنْ تَزَرَعْ خَيْراً، تَحْصُدْ سُوراًً.
 اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.
 إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.
 اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.

«إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:
 إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

 "إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ" ص ۲۳

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَفَعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.
 ۱. وَمَا تَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الْبَقَرَةِ: ۱۱۰
 ترجمه: هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.

پاسخ: أَدَاءَ الشَّرْطِ: مَا فَعْلَ الشَّرْطِ: تَقَدَّمُوا جَوَابَ الشَّرْطِ: تَجِدُوا
 ۲. إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصَرِكُمْ وَيَثْبُتْ أَقْدَامُكُمْ فِي مُحَمَّدٍ: ۷
 ترجمه: اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌ها (قدم‌ها) یتان را استوار می‌سازد.

پاسخ : أداة الشرط : إن فعل الشرط : تنصروا جواب الشرط : ينصروا
 ۳. ﴿وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الفرقان : ۶۳
 ترجمه : و هرگاه نادانان آن‌ها را خطاب کنند ، سخن آرام می‌گویند.
 پاسخ : أداة الشرط : إذا فعل الشرط : خاطب جواب الشرط : قالوا

" قرین ۱ " ص ۲۴

التمرین الأول : عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة. بازگشت به فهرست

۱. التعتت طرح سؤال صعب بهدف إيجاد مشقة للمسؤول. ☒ صحيح
 ترجمه : می‌گیری ، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است.
۲. علم الأحياء علم مطالعة خواص العناصر. ☒ غلط
 ترجمه : زیست شناسی ، علم مطالعه خصوصیات عنصرهاست.
۳. الالتفات هو كلام خفي بين شخصين. ☒ غلط
 ترجمه : روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر هست.
۴. السبورة لوح أمام الطلاب يكتب عليه. ☒ صحيح
 ترجمه : تخته سیاه ، لوحی در مقابل دانش‌آموزان است که روی آن نوشته می‌شود.

" قرین ۲ " ص ۲۴

التمرین الثاني : ترجم الآيات و الأحاديث ، ثم عین المطلوب منك. بازگشت به فهرست

۱. و ما تنفقوا من خير فإن الله به عليم. (البقرة : ۷۳)
 ترجمه : و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.
 پاسخ : (المجرور بحرف جر : خير ، ه)
۲. من علم علماً ، فله أجر من عمل به ، لا ينقص من أجر العامل . رسول الله (ص) (اسم الفاعل) أجر : پاداش
 ترجمه : هر کس علمی به دیگری بیاموزد ، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند ، از پاداش عمل کننده کاسته نمی‌شود.
 پاسخ : (اسم الفاعل : العامل)
۳. الناس أعداء ما جهلوا . الإمام علی (ع) (الجمع المکسر و مفردة) جهل : ندانست
 ترجمه : مردم دشمن آنچه نمی‌دانند هستند.
 پاسخ : (الجمع المکسر و مفردة : أعداء مفردة " عدو ")
۴. إذا تم العقل نقص الكلام . الإمام علی (ع) (الفاعل)
 ترجمه : هرگاه عقل تمام شود ، سخن کم می‌شود.
 پاسخ : (الفاعل : العقل و الكلام) (فعل الشرط : تم ، جواب الشرط : نقص)
۵. العالم حي و إن كان ميتاً . الإمام علی (ع) (المبتدأ : و الخبر) میت : مرده
 ترجمه : دانشمند هرچند مرده باشد ، زنده است.
 پاسخ : (المبتدأ : العالم و الخبر : حي)
۶. ثم عن مجلسك لبيك و معلّمك و إن كنت أميراً . الإمام علی (ع) (اسم المكان و اسم الفاعل)
 شرح مفردات : ثم : بر خیز ، إن كنت أميراً : اگر چه فرمانده باشی
 ترجمه : به خاطر پدر و معلمت از جای برخیز اگرچه فرمانده باشی.
 پاسخ : (اسم المكان : مجلس و اسم الفاعل : معلّم)



" تمرین ۳ " ص ۲۵



التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ. بازگشت به فهرست

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَر
قَدْ أَنْقَذَ: نجات داه است	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ: نجات بده	الْإِنْقَازُ: نجات دادن
إِبْتَعَدَ: دور شد	لَا يَبْتَغِدُ: دور نمی شود	لَا تَبْتَغِدْ: دور نشو	الْإِبْتِعَادُ: دور شدن
انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	الْانْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ: به کار می گیرد	اسْتَخْدَمْ: به کار بگیر	الْاِسْتِخْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالِسْ: همنشینی کن	الْمَجَالَسَةُ: همنشینی کردن
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد	لَا تَتَذَكَّرْ: به یاد نیاور	الْتَذَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ: همزیستی کرد	يَتَعَايَشُ: همزیستی می کند	تَعَايَشْ: همزیستی کن	الْتَعَايُشُ: همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لَا تُحَرِّمَ: حرام نکن	الْتَحْرِيمُ: حرام کردن



" تمرین ۴ " ص ۲۶



التمرین الرابع: ضَعْ هذه الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. بازگشت به فهرست

هَؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ / هَذَانِ الْمَكِيفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هَؤُلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هَذَانِ الْمَكِيفَانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	أُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ	هَؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ	هَؤُلَاءِ جُنُودٌ



" تمرین ۵ " ص ۲۶



التمرین الخامس: ضَعْ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = # بازگشت به فهرست

وَدَّ / بَعْدَ / نَكَلَمَ / اجْلَسَ / نِهَایةً / عَدَاوَة / اِحْتِرَامَ / اَحْيَاءَ / مَرَّةً / نَفْعَ / ذَنْبَ / هَرَبَ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ: گناه	تَبْجِيلٌ = اِحْتِرَامٌ: بزرگداشت	تَارَةً = مَرَّةً: یکبار	حُبٌّ = وَدٌّ: دوستی
قَرٌّ = هَرَبٌ: فرار کرد	أَمْوَاتٌ ≠ اَحْيَاءَ	دَنَا ≠ بَعْدَ	قُمٌّ ≠ اجْلَسَ
ضَرٌّ ≠ نَفْعٌ	بِدَايَةٌ ≠ نِهَایةً	سَكَّتَ ≠ تَكَلَّمَ	صَدَاقَةٌ ≠ عَدَاوَة



" تمرین ۶ " ص ۲۷



التمرین السادس: اكْمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاءَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ ، وَ جَوَابَهُ. بازگشت به فهرست

۱. ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۷

ترجمه: و هر آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است)

پاسخ: انجام دهید

أَدَاءُ الشَّرْطِ: مَا فِعْلُ الشَّرْطِ: تَفْعَلُوا جَوَابُ الشَّرْطِ: يَعْلَمُ

۲. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الإسراء : ۷

ترجمه: اگر نیکی کنید، به خودتان نیک

پاسخ: می کنید

أداة الشرط: إِنْ فعل الشرط: أَحْسَنْتُمْ جواب الشرط: أَحْسَنْتُمْ

۳. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الأنفال : ۲۹

ترجمه: اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

پاسخ: قرار می دهد.

أداة الشرط: إِنْ فعل الشرط: تَتَّقُوا جواب الشرط: يَجْعَلْ

۴. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. رسول الله (ص)

ترجمه: هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

پاسخ: پاسخ می دهد

أداة الشرط: مَنْ فعل الشرط: سَأَلَ جواب الشرط: أَجَابَ

*** **

" قرین ۷ " ص ۲۷

*** **

بازگشت به فهرست

﴿الْتَّمِرِينَ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۱- الْمُشَاغِبُ: هُوَ الَّذِي يَسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَيَضُرُّ النِّظْمَ.

اخلالگر (شلوغ کننده): همان کسی که مشکلاتی را سبب می شود و به نظم زیان می رساند.

۲- الْحَصَّةُ: كَلِمَةٌ أَضَافِي

زنگ درسی

۳- الْفُسُوقُ: تَرَكَ أَمْرَ اللَّهِ، وَارْتَكَبَ الْمَعَاصِيَ.

آلوده شدن به گناه: ترک فرمان خداوند و ارتکاب گناهان است.

۴- الْأَجْرُ: مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوْظَفٍ.

پاداش (مزد): آنچه که در برابر کار کارگری یا کارمندی داده می شود.

۵- الْإِلْتِفَاتُ: هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.

روی برگرداندن: همان حرکت دادن صورت به راست و چپ است.

۶- اَلْسُلُوكُ: اَعْمَالُ الْاِنْسَانِ وَ اَخْلَاقُهُ.

رفتار: کارهای انسان و اخلاقش است.

*** **

" اَلْبَحْثُ الْعِلْمِي " ص ۲۸

*** **

بازگشت به فهرست

﴿اِبْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنْيَةِ الْمُرِيدِ» لَزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.

ترجمه: در کتاب منیة المرید شهید ثانی زین الدین عاملی دنبال متنی کوتاه درباره آداب تعلیم و تربیت بگرد سپس آنرا بنویس.

اَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. اَلْإِمَامُ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ (ع)

ترجمه: دانشمند مانند شمع است که به مردم می تابد.

*** **

بازگشت به درس ۲

پایان درس دوم

برو به پایان

بازگشت به فهرست

*** **

" متن و ترجمه " درس ۳ عربی زبان قرآن (۳) فنی حرفه ای و کار دانش



﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾ الْإِنْعَام : ۹۵
بی گمان خدا شکافنده ی دانه و هسته است. زنده را از مرده ، و مرده را از زنده بیرون می آورد.



الْدَّرْسُ الثَّالِثُ : درس سوم ص ۳۰ پرو به پایان بازگشت به فهرست

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ : شگفتی های درختان

ظواهر الطَّيِّعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ ،

پدیده های طبیعی یک حقیقت را ثابت می کند و آن قدرت خداست
وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ :

و اینک برخی از این پدیده ها را توصیف می کنیم

الْعَنْبُ الْبِرَازِيلِي شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ ،

انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد

تَنْبَتُ فِي الْبِرَازِيلِ ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا ،

در برزیل می روید ، و میوه هایش روی تنه آن رشد می کند.

وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوَّلَ السَّنَةِ .

و از مهم ترین ویژگی های این درخت ، این است که آن در طول سال میوه هایی می دهد.

شَجَرَةُ السَّكْوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا ،

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیا است.

قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ

گاهی بلندی برخی از آن ها به بیش از صد متر می رسد

وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا تِسْعَةَ أمتارٍ ،

و گاهی قطر آن به نه متر می رسد

وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِیباً .

و عمرش تقریباً بیشتر از ۳۵۰۰ سال است.

الشَّجَرَةُ الْخَانَقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْاِسْتَوَائِيَةِ ،

درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل های استوایی می روید.

تَبْدَأُ حَيَاتُهَا بِالْاِتِّفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا ، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِیجاً .

زندگی اش را با پیچیدن دور تنه درختی و شاخه هایش آغاز می کند ، سپس آن را کم کم خفه می کند.

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قَشِمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزْجَانِ .

نوعی از آن در جزیره قشم که در استان هرمزگان واقع است وجود دارد.

شَجَرَةُ الْخَبْرِ شَجَرَةٌ اِسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جَزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي ،

درخت نان درختی استوایی است که در جزیره های استوایی اقیانوس آرام می روید.

تَحْمِلُ أَثْمَاراً فِي نِهَایَةِ اَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ .

و میوه هایی شبیه نان در انتهای شاخه هایش حمل می کند.

يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ .

مردم مغز این میوه ها را می خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَعْمِدُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ ؛ درخت نفت ، درختی است که

کشاورزان آن را مانند پرچینی دور مزرعه ها برای محافظت از محصولات شان از حیوانات به کار می گیرند.

لِأَنَّ رَاحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِیْهَةٌ تَهْرَبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ ،

زیرا بوی این درخت ، ناپسند (بد ؛ ناخوشایند) است که جانوران از آن فرار می کنند.
و تَحْتَوِي بَذُورَهَا عَلَى مِقْدَارِ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يَسْبَبُ اشْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ.
و دانه های حاوی مقداری روغن است که آتش گرفتن آن ، سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده نمی شود.
و يُمْكِنُ إِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا.

و تولید نفت از آن امکان دارد.
و يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكْشَهَرِ مِحَافَظَةِ سِيِسْتَانِ وَ بَلُوشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ .
و گونه ای (یک نوع) از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد وجود دارد.
شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ.
درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمر آن به دو هزار سال می رسد.
تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ.
جنگل های زیبایی از آن در دو استان ایلام و لرستان وجود دارد.
يَذْفَنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جَوْزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا.
سنجاب برخی از دانه های سالم بلوط را زیر خاک دفن می کند و گاهی جایش را فراموش می کند.
وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجَوْزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.
و در سال آینده ، آن دانه می روید و درختی می شود.
قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) : إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فَرَمُودَنْدُ :
اَزْرَعُوا وَ اَغْرَسُوا ، ... وَ اللّٰهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ.
کشاورزی کنید و نهال بکارید ، ... به خدا سوگند ، مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

* * * * *

" الْمُعْجَم " ص ۳۲

* * * * *

بازگشت به فهرست

أَحَلَّ : حلال تر، حلال ترین	خَنَقَ : خفه کرد (مضارع : يَخْنُقُ)	مُزَارِعَ : کشاورز = زارع ، فَلَّاح
اشْتَعَالَ : برافروخته شدن ، سوختن (اِشْتَعَلَ ، يَشْتَعَلُ)	خَانِقَ : خفه کننده	مَعْمَرُ : کهن سال
أَطْيَبَ : خوب تر، خوب ترین = أَحْسَنَ ، أَفْضَلَ	سَبَبَ : سبب شد (مضارع : يَسَبِّبُ)	مُلَوِّثَ : آلوده کننده
أَغْصَانُ ، غُصُونُ : شاخه ها « مفرد : غُصْنٌ »	سِيَاجَ : پرچین	مَوَاصِفَاتُ : ویژگی ها
الْتِفَافُ : در هم پیچیدن (الْتَفَّ ، يَلْتَفُّ)	غَازَ : گاز	نَبَتٌ : روید (مضارع : يَنْبِتُ)
بَذُورُ : دانه ها « مفرد : بَذْرٌ »	فَالِقَ : شکافنده	نُصْفُ : توصیف می کنیم
جَذَعُ : تنه « جمع : جَذُوعٌ »	لُبُ : مغز میوه	نَوَى : هسته
جَزَرُ : جزیره ها « مفرد : جَزِيرَةٌ »	مَحَاصِلُ : محصولات	
جَوْزَةُ : دانه گردو ، بلوط و مانند آن	الْمَحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام	

* * * * *

" درک مطلب " ص ۳۲

* * * * *

۱. ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

بازگشت به فهرست

- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانَقَةُ حَيَاتَهَا بِالِالْتِفَافِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.
ترجمه : درخت خفه کننده ، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه های شروع می کند.
- لَا يَسْبَبُ اشْتِعَالُ زُّيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ.
ترجمه : آتش گرفتن روغن های درخت نفت ، سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده ای نمی شود.
- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَتِي إِيْلَامِ وَ لُرِسْتَانِ.
ترجمه : جنگل های زیبایی از درختان بلوط در دو استان ایلام و لرستان یافت می شود.

۴. قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُوبِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.

ترجمه: گاهی ارتفاع برخی از درختان سکویا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵. تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نَهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ.

ترجمه: درخت نان در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی مانند نان حمل می‌کند. (دربر دارد)

۶. تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبَرَاذِلِيِّ عَلَى جَذَعِ شَجَرَتِهِ.

ترجمه: میوه‌های انگور برزیلی بر تنه درختش می‌روید. (رشد می‌کند)

" إَعْلَمُوا " ص ۳۳

بازگشت به فهرست

المَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ

* اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم ترین

نشانه اسم معرفه داشتن " ال " است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ : معلمی آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا : قلمی را یافتم.

جاءَ الْمُدَرِّسُ : معلم آمد.

وَجَدْتُ الْقَلَمَ : قلم را یافتم.

* معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه " ال " تکرار شود، می‌توان الف و لامش را « این » یا « آن » ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا : اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه «افراسا» نکره است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم « نکره » معمولاً تنوین (ـَ ، ـِ ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا ، رَجُلٍ و رَجُلٌ .

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد . / یک مرد آمد . / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ .

* اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی « اسم عَلم » نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند:

هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...

اسم عَلم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاسِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

أَلْعَلِمُ كُنْزٌ : دانش گنج است.

فَرِيقُنَا فَائِزٌ : تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا کنز و فائز تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

" إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۳۴

بازگشت به فهرست

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

۱. هَلْ أَللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ نور: ۳۵

شرح مفردات: الْمِشْكَاةُ: چراغدان

الذَّرِي: درخشان

ترجمه: خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در (داخل)

شیشه‌ای است که آن شیشه گویي ستاره ای درخشان است.

۲. هَلْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ... الْمَزْمَلُ: ۱۵ و ۱۶

ترجمه: رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس فرعون از آن رسول نافرمانی کرد ...

۳. عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رسول الله (ص)

ترجمه : دانشمندی که از علم او بهره‌مند می‌شوند (بهره برده می‌شود) ، بهتر از هزار عبادت کننده است.



حوار ص ۳۵



در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید. بازگشت به فهرست

فی المَلْعَبِ الرِّیَاضِیِّ

در ورزشگاه ورزشی

إسماعیل	إبراهیم
تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ : بیا به ورزشگاه برویم.	لَمُشَاهَدَةِ أَىِّ مَبَارَاةٍ ؟ برای دیدن چه مسابقه‌ای ؟
لَمُشَاهَدَةِ مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ : برای دیدن مسابقه فوتبال .	بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمَبَارَاةِ ؟ این مسابقه بین چه کسانی (تیم های) هست ؟
بَيْنَ فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ : بین تیم صداقت و سعادت.	الْفَرِیقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَیْنِ : این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.
أَتَذْکُرُ ذَلِكَ : آن را به یاد می‌آورم.	أَىُّ الْفَرِیقَیْنِ أَقْوَى ؟ کدام یک از دو تیم قوی‌تر هستند ؟
کُلَاهُمَا قَوِیَّانَ . عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُتَفَرِّجِیْنَ : هردو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم . قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.	عَلَى عَیْنِیْ * . تَعَالَ نَذْهَبْ : به روی چشم. بیا برویم.
فی المَلْعَبِ : در ورزشگاه	
أَنْظُرْ : جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِی فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ سَیَسْجُلُ هَدَفًا :	هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَی فَرِیقِ السَّعَادَةِ . هَدَفٌ ، هَدَفٌ ! او به (سمت) دروازه تیم سعادت حمله کرد. گُل ، گُل !
لَكِنَّ الْحَكَمَ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ ؛ لِمَاذَا ؟! أَمَا دَاوِرْ گُل رَاقِبُول نَكِرْد (نپذیرفت) ؛ چرا ؟!	رَبَّمَا سَبَبِ تَسَلَّلِ : شاید به خاطر آفساید.
أَنْظُرْ ، هَجَمَهُ قَوِیَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ : نگاه کن ، حمله‌ای قدرتمند از جانب بازیکن تیم صداقت.	يُعْجِبُنِي جَدًّا حَارِسُ مَرْمَی فَرِیقِ السَّعَادَةِ ! دروازه‌بان تیم سعادت مرا خیلی شگفت زده می‌کند.
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَايِ ؟ چه کسی به [دور] نهایی می‌رود ؟	مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَايِ : هر کس گلی ثبت کند (بزند) به دور (مرحله) نهایی می‌رود.
الْحَكَمُ يَصِفِرُ : دَاوِر سَوْت می‌زند...	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ : بار دوم بدون گُل مساوی شدند.



۱. الْمَبَارَاةُ : مسابقه
۲. تَعَادَلْ : برابر شد
۳. أَتَذْکُرُ : به یاد می‌آورم
۴. کَلَا : هر دو
۵. أَنْ يَمْتَلِئَ : که پر شود
۶. الْمُتَفَرِّجُ : تماشاچی
۷. سَیَسْجُلُ : ثبت خواهد کرد
۸. الْهَدَفُ : گُل
۹. الْمَرْمَی : دروازه
۱۰. الْحَكَمُ : داور
۱۱. التَّسَلَّلُ : آفساید
۱۲. يُعْجِبُنِي : مرا در شگفت می‌آورد ، خوشم می‌آید (عُجِبَ ، يُعْجَبُ)
۱۳. حَارِسُ الْمَرْمَی : دروازه بان



" تمرین ۱ " ص ۳۶



التَّمْرِیْنُ الْأَوَّلُ : أَىُّ کَلِمَةٍ مِنْ کَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِیْحَاتِ التَّالِیَةَ ؟ بازگشت به فهرست

۱. بَحْرٌ یُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِیبًا.

ترجمه : دریایی که تقریباً معادل یک سوم زمین است.

پاسخ : الْمَحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام

۲. اَلتَّجَمُّعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ .

ترجمه : جمع شدن و چرخیدن دور چیزی.

پاسخ : اَلْاِتِّفَافُ : درهم پیچیدن

۳. الَّذِي يَعْطِيهِ اللَّهُ عُمْراً طَوِيلاً.

ترجمه : کسی که خدا به او عمر طولانی می دهد.

پاسخ : اَلْمَعْمَرُ : کهنسال

۴. الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ.

ترجمه : کسی که در مزرعه کار می کند.

پاسخ : اَلْمَزَارِعُ : کشاورز

۵. صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ .

ترجمه : ویژگی های کسی یا چیزی

پاسخ : اَلْمَوَاصِفَاتُ : ویژگی ها

" تمرین ۲ " ص ۳۶

اَلتَّمَرِينُ الثَّانِي : تَرْجِمِ الْاَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .

۱. مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعاً أَوْ يَغْرِسُ غَرْساً فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

شرح مفردات : ما مِنْ : هیچ ... نیست غَرْس : نهال

ترجمه : هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد ، پس پرنده ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد جز اینکه برای او به خاطر آن صدقه ای باشد.

پاسخ : اَلْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ : مَنْ مُسْلِمٌ ، مِنْهُ ، لَهُ ، بِهِ ، اِسْمُ الْفَاعِلِ : مُسْلِمٌ

۲. مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْساً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْاَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ هَؤُلَاءِ الْغَرْسِ.

ترجمه : هیچ مردی (کسی) نیست که نهالی بکارد ؛ مگر این که خداوند به اندازه آنچه که از میوه آن درخت خارج می شود ، برای او پاداش بنویسد.

پاسخ : اَلْفِعْلُ الْمَاضِي : كَتَبَ اَلْمَفْعُولُ : غَرْساً ، قَدْرَ

۳. سَأَلَ النَّبِيُّ (ص) : أَيُّ اَلْمَالِ خَيْرٌ ؟ قَالَ : زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ.

ترجمه : از پیامبر (ص) سوال شد : کدام مال بهتر است ؟ فرمود : زراعتی که صاحبش آن را بکارد.

پاسخ : اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ : سَأَلَ اَلْفَاعِلُ : صَاحِبُ

" تمرین ۳ " ص ۳۷

اَلتَّمَرِينُ الثَّالِثُ : أَجِبْ عَنِ اَلْاَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّوَرِ.



(۲) فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْاَهْرَامُ ؟
این اهرام در کدام کشور قرار دارد ؟



(۱) بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ ؟
دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند ؟

پاسخ: بِحَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ : با اتوبوس مدرسه



(۳) كَيْفَ الْجَوِّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشَّتَاءِ ؟
هوا در زمستان در اردبیل چگونه است؟

پاسخ: بَارِدٌ : سرد



(۵) هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ ؟
آیا چهره ای در عکس می بینی؟
پاسخ: نَعَمْ أَشَاهِدُ : بله می بینم.

پاسخ: فِي مِصْرَ : در مصر



(۴) مَنْ هَذَا التَّمَثَالُ ؟

این مجسمه از آن کیست؟

پاسخ: لِسَيِّوِيَّةٍ : از سیبویه



(۶) مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ ؟

بالای رودخانه چه می بینی؟

پاسخ: أَشَاهِدُ بَيْتًا ؛ جِسْرًا : خانه ای (پلی) می بینم.



"قرین ۴" ص ۳۸



الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ : أَلْف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ.

۱. سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

صدای عجیبی را شنیدم. ☒

صدای عجیب را شنیدم. ☐

۲. وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

به روستایی رسیدم. ☐

به روستا رسیدم. ☒

۳. نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي

نگاهی به گذشته ☒

نگاه به گذشته ☐

۴. أَلْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

بندگان درستکار ☐

بندگان درستکار ☒

۵. أَلَسَّوَارُ الْعَتِيقُ

دستبند کهنه ☒

دستبندی کهنه ☐

۶. التَّارِيخُ الدَّهَبِيُّ

تاریخی زرین ☐

تاریخ زرین ☒

ب: تَرْجِمَ الْجُمْلَ النَّالِيَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ ، ثُمَّ عَيْنَ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكْرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ. أَشِيرَ : اشاره شد

۱. سَجَلَتْ مَنْظِمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قَبَّةَ قَابُوسَ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ. قَائِمَةُ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ : لیست میراث جهانی

ترجمه: سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد قابوس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

پاسخ: قَابُوسَ : معرفه التَّرَاثِ : معرفه

۲. قَبْرٌ كُورُشٌ يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ دَوْلِ الْعَالَمِ.

ترجمه: قبر کوروش گردشگرانی را از دولت های جهان جذب می کند.

پاسخ: سَيَّاحًا : نکره

۳. حَدِيقَةُ شَاهَزَادَةِ قُرْبَ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.

ترجمه : باغ شاهزاده نزدیک کرمان ، بهشتی در بیابان است.

پاسخ : جَنَّةٌ : نکره

۴. مَعْبُدٌ گُردگلا في مُحَافَظَة مازَندَران أَحَدُ الأَثارِ القَدِيمَة.

ترجمه : عبادتگاه گُردگلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

پاسخ : مازَندَران : معرفه

" قرین ۵ " ص ۴۰

التمرین الخامس : عین الکلّمة الصّحیحة حسب الفعل الماضي. بازگشت به فهرست

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المصدر	اسم الفاعل
وافق	يُوافق	وافق	التّوفيق	المُوافق
	يُوفّق	وفّق	المُوافقة	المُوفّق
تقرب	يُقرب	قرب	التّقرب	المُقرب
	يَتَقَرَّب	تَقرب	التّقريب	المُتَقَرَّب
تعارف	يَتعرّف	تعارف	المُعارقة	المُتعارف
	يَتَعَارَف	اعرف	التّعارف	المُعَرَف
اشتغل	يَنشغل	اشتغل	الأنشغال	المُشتغل
	يَشغَل	انشغل	الاشتغال	المُنشغل
انفتح	يَفْتَح	انفتح	الاستفتاح	المُتفتّح
	يَنْفَتَح	تفتّح	الانفتاح	المُنْفَتَح
استرجع	يَسْترجع	استرجع	الارتجاع	المُسْترجع
	يرتجع	راجع	الاسترجاع	المُرْجِع
نزل	يُنزل	انزل	النّزول	المُنزل
	يَنْزِل	نزل	التّنزيل	النّازل
أكرم	يُكرم	أكرم	الإكرام	الأكرم
	يَكْرِم	كرم	التّكريم	المُكْرِم

" قرین ۶ " ص ۴۱

التمرین السادس : ضَع في الفَراغ کَلِمَة مُناسِبَة. بازگشت به فهرست

۱- يَشجّع ال فَرِيقَهُم في المَلْعَب. مَوَاصِفَاتٌ : ویژگی ها ☐ مَتَاجِرٌ : مغازه ها ☐ مُتَفَرِّجُونَ : تماشاچیان ☒

ترجمه : تماشاگران تیم شان را در ورزشگاه تشویق می کنند.

پاسخ : مُتَفَرِّجُونَ : تماشاچیان ، تماشاگران

۲- شَرَطِي المَرور حَتّٰی تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَات. يَصْفَرُ : سوت می زند ☒ يَتَعَادَلُ : برابر می شود ☐ يَمْتَلِئُ : پر می شود ☐

ترجمه : پلیس راهنمایی و رانندگی سوت می زند تا خودروها متوقف شوند.

پاسخ : يَصْفَرُ : سوت می زند

۳- وَضَعْتُ المَصباح في البَيْت. تَخْفِيزٌ : تخفیف ☐ مِفْتَاحٌ : کلید ☐ مِشْكَاةٌ : چراغدان ☒

ترجمه : چراغ را در چراغدان خانه قرار دادم.

پاسخ: مَشْكَاة: چراغدان

۴- جَدِّي لَا بَعْضَ ذِكْرِيَاتِهِ. يَغْرِسُ : می کارد ☐ يَتَذَكَّرُ : به یاد می آورد ☒ يَنْبُتُ : می روید ☐

ترجمه: پدر بزرگم برخی خاطراتش را به یاد می آورد.

پاسخ: يَتَذَكَّرُ : به یاد می آورد

۵- شَارَكَ زُمَلَاؤُنَا فِي عِلْمِيَّةٍ. مُبَارَاةٍ : مسابقه ☒ اِلْتِفَافٍ : درهم پیچیدن ☐ بُذُورٍ : دانه ها ☐

ترجمه: همکلاسی هایمان در مسابقه ای علمی شرکت کردند.

پاسخ: مُبَارَاةٍ : مسابقه

۶- سَجَلٌ لَاعِبْنَا رَائِعًا. جِدْعًا : تنه ☐ هَدَفًا : گل ☒ نَوْعِيَّةٍ : نوع، جنس ☐

ترجمه: بازیکن ما گلی جالب (زیبا) ثبت کرد.

پاسخ: هَدَفًا : گل

"قرین ۷" ص ۴۱

الْتَمَرَيْنِ السَّابِغُ : اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ. بازگشت به فهرست

سَائِحُ : سیاح (گردشگران)	أَثَرُ : آثار (نشانه ها)	تَارِيخُ : تواریخ (تاریخ ها)
قَرْيَةٍ : قُری (روستاها)	عَبْدٌ : عباد (بندگان)	دَوْلَةٌ : دُول (کشورها)
بَهِيمَةٍ : بهائم (چارپایان)	مَلْعَبٌ : مَلَاعِب (ورزشگاه ها)	رَسُولٌ : رُسُل (پیامبران)
سُرْوَالٌ : سرویل (شلوارها)	غُصْنٌ : غُصُون ، أغصان (شاخه ها)	شَجَرٌ : أشجار (درختان)
زَيْتٌ : زُیوت (روغن ها)	حَيٌّ : أحياء (زنده گان)	قَبْرٌ : قُبُور (قبرها)

بازگشت به فهرست

پایان درس سوم

بازگشت به درس ۳

"محمد باقر بهروزی"

(@Mba_behruzì)

دبیر عربی استان مازندران

شهرستان نکا

۰۹۳۶۸۴۰۶۶۳۳

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید ارجمند هستم .

ویرایش: شهریور ۱۴۰۰

ما را در کانال عربی یازدهم به آدرس های زیر دنبال کنید

<https://t.me/Arabi13beh>

التماس دعا

بازگشت به فهرست

برو به درس سه

برو به درس دو

برو به درس یک